

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي أَنْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّاتِرَ لِلَّهِمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ الْوَأَاءِ وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقْرَبُ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ».

خدای متعال را شکرگزاریم که این بصیرت را به ملت عزیز ایران، به این کشور اهل بیت علیهم السلام عطا فرموده است که از عبرت‌های داستان صدیقه طاهره و مولا امیرالمؤمنین علیهما السلام عبرت گرفته‌اند که اگر حق را پشتیبانی نکنند، اظهار نکنند، موقف حق نگیرند در مقابل رویدادهای مخالف حق، حق ضعیف خواهد شد، کنار خواهد رفت. و همان‌طور که در آن جریان‌ات صدر اسلام این چنین شد. امروز بحمدالله بسیاری از این امت عزیز این بصیرت را دارند. هم در سال 88 در آن مسائل آن روز دفاع کردند از رهبری، از ولایت، از نظام، اصل نظام، امروز هم همین‌طور، هم دیروز هم پیروز مردم به صحنه آمدند. اظهار وفاداری کردند از رهبری معظم و امیدواریم که ان شاءالله خدای متعال که شاکر هست و کسی که شکر کند نعمت را خدای متعال افزون می‌فرماید، عنایت می‌فرماید ان شاءالله مشکلات این مردم عزیز هم، هم اقتصادی هم فرهنگی و هم جهات دیگر، سیاسی، امنیتی، همه‌ی این‌ها را خدای متعال ان شاءالله حل بفرماید و مسئولان را هم توفیق عنایت کند که هم راه حل‌ها را متوجه بشوند هم ان شاءالله مجدّانه در راه حل آن‌ها ان شاءالله گام بردارند که این مردم عزیز شایسته هر گونه خدمت و احترام هستند.

خب بحث ما در ادله‌ای بود که برای آن‌ها استدلال می‌شود. یعنی به واسطه آن‌ها استدلال می‌شود برای اعتراف شارع به شخص اعتباری.

رسیدیم به تقریب چهارم. که تقریب چهارم راجع به آیه وفاء بود و هم‌چنین روایت مبارکه «المؤمنون عند شروطهم» خلاصه استدلال این بود که وقتی، شخص اعتباری متقوم است به انشاء. همین‌جوری شخص اعتباری در خارج پیدا نمی‌شود. باید او را انشاء کرد، اعتبار کرد از طرف معتبرینی که مختلف هستند در جاهای مختلف که بین عقلاء اعتبار آن‌ها منشأ اثر است. بنابراین باید اگر بانک بخواهد موجود بشود یک عده بیابند یک بانکی را اعتبار کنند که این بانک مثلاً بانک سپه، بانک کذا، بانک کذا اعتبار کنند تا این محقق بشود. یا صندوق کذا همین‌جور. شرکت کذا همین‌جور، پس باید انشاء بشود. بنابراین وقتی که انشاء لازم دارد قهراً این کار خودش می‌شود مصداق عقد. خودش می‌شود مصداق شرط. چون معنای شرط و معنای عقد در لغت عرب یک معنایی است که شامل همه‌ی این موارد می‌شود. این اصل استدلال بود. وقتی که خب شامل شد «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/1) گرفت او را، نمی‌دانم «المؤمنون عند شروطهم» گرفت، قهراً همان‌جور که قبلاً گفت شد مثبتات امارات هم حجت است. پس می‌فهمیم که شارع اعتراف کرده و این را قبول کرده. ظاهراً این‌ها را خواندیم توضیح دادیم. اشکالاتی بر این استدلال وارد شده. اشکال اول هم ظاهراً خواندیم.

اشکال اول حاصلش هم این بود که در صدق این دو عنوان؛ عنوان عقد، عنوان شرط در این موارد تشکیک وجود دارد. احراز نمی‌شود. شرط یعنی عقد، حالا عقد را اول بگوییم.

عقد بیشتر به ذهن می‌آید به حسب تبادر و به حسب تعریفی که حتی لغویون کردند. به پیمان‌هایی که بین دو نفر یا چند نفر است. اما چیزی که بین چند نفر نیست ولو متعلق به عده‌ای هم باشد به این نمی‌گویند عقد. مثلاً طلاق عقد نیست. چون این‌طور نیست که یکی باید ایجاب بخواند یکی قبول بخواند. نه، یک طرفه است. ولو متعلق به فرد است. طرفش فرد می‌شود اما این بینونت ایجاد کردن، جدایی ایجاد کردن، این کار یک نفر است، به این عقد نمی‌گویند. این‌جا هم یک عده می‌آیند اعتبار می‌کنند فلان بانک موجود باشد، فلان صندوق مثلاً بازنشستگان موجود باشد. خب این موجود می‌شود. این‌جا عقد نیست. کسی لازم نیست قبول کند این را

که. به این نفس این انشاء، اگر آن آدم‌هایی که اعتبار دارند می‌کنند این حق را عندالعقلاء یا شرع داشته باشند. خب به نفس این اعتبار آن موجود می‌شود. این عقدی نیست این که یکی کاری هم بکند، کسی قبول بخواهد بکند. قبول نمی‌خواهد این‌جا. پس عنوان عقد حتماً صادق نیست. یا لااقل مشکوک است که آیا عقد توی لغت عرب این سعه را دارد که این‌جا را شامل بشود؟ و همچنین واژه عهد که البته در بعضی از تعاریف هم هست که عقد شامل عهد هم می‌شود. و شرط هم همین جور است. شرط به این‌که ابتداءً کسی بیاید بگوید که مثلاً بانک موجود باشد، فلان شرکت موجود باشد کجا می‌گویند شرط؟ این‌ها شرط کردند. شرط یا معنایش التزام در التزام است. التزام منضم به یک التزام آخر است و یا لااقل احراز نمی‌کنیم به این‌که یک معنای عام و شاملی داشته باشد که این موارد را هم شامل بشود. بنابراین تمسک به این ادله به این بیان می‌شود تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه اگر گفتیم شک داریم. اگر هم گفتیم نه، حتماً شامل نمی‌شود که تمسک به دلیل در غیر مصداقش است اصلاً و این غلط است و باطل است. بله، یک (این تتمیم را هم عرض کنم). بله، گفتیم که در تفسیر علی بن ابراهیم به سند معتبر که صحیحه هست آن ... ایشان از امام صادق سلام الله علیه نقل کردند که در تفسیر آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» فرمودند معنای عقود در این‌جا عهود است. عهدها. العهود تفسیر فرمودند. خب عهد ممکن است کسی بگوید که خب عهد دیگه تفسیر شده و عهد هم شامل این موارد می‌شود چون این‌ها متعهد می‌شوند مثلاً. خب اگر این را گفتیم که عقد در این‌جا مقصود عهد است دیگه این جواب اول را نمی‌توانیم بدهیم. جواب‌های بعدی را باید بدهیم که خواهد آمد که انکار عهد بودن را هم بکنیم.

س: عقد و شرط که فرمودید شرط التزامی است؟؟؟ 9:20

ج: آره دیگه، بله.

س: حالا اگر ضمن معامله لازم شرط؟؟ آیا این را می‌توانیم از آن طریق استفاده کنیم که حالا که اعتبارش را

شرط کردند پس لازم؟؟

ج: بله، این راه خوبی است اگر گفتیم.

الإشكال الثاني: (ظاهراً از این جا مانده) «الإشكال الثاني: أنه لا يحسب مجرد اعتبار وجود الشخص الاعتباري تعهداً والتزاماً من الأشخاص الطبيعيين على أنفسهم». اشكال دوم این هست که حالا فرض کنیم واژه عقد اعم است از آن معنایی که معمولاً توی ذهن‌ها می‌آید که بین طرفین است یا عهد، فرض کنیم اعم باشد. اما مگر وقتی یک اشخاصی می‌آیند یا شخصی می‌آید اعتبار می‌کند وجود یک شخص اعتباری را، عهد می‌کند؟ عهد نمی‌کند. یک چیزی را دارد می‌آفریند، خلق می‌کند، عهدی نمی‌کند. بله، اگر بیاید برای شخص اعتباری‌ای که اعتبار شده یا دیگری اعتبار کرده یا خودش اعتبار کرده، مالی از اموال خودش را به او تملیک کند. این جا بله، می‌توانیم بگوییم عهد است، می‌توانیم بگوییم التزام است. چرا؟ برای این که عهد کرده که این مال مال او باشد. دیگه خودش تصرف در آن نکند و ملک خودش نداند، ملک آن شخص اعتباری بداند. پس بنابراین در مقام انشاء خود آن شخص اعتباری این جا صادق نیست احداً، اگر مالی را، شی‌ای را به آن شخص اعتباری إعطاء کند، تملیک کند، واگذار کند، آن جا بله، التزام به این که این مال او باشد. التزام به این که دیگه خودش در این تصرف نکند. عهد کرده که مال او باشد. تعهد داده به این که دیگه خودش تصرف در او نکند و مال خودش نداند. آن بله، اما این امر غیر از این که شما بخواهید بگویید که این ادله شامل خود تشکیل و ایجاد و انشاء شخص اعتباری می‌شود. «الإشكال الثاني: أنه لا يحسب مجرد اعتبار وجود الشخص الاعتباري» این حساب نمی‌شود مجرد اعتبار شخص اعتباری تعهد و التزام از ناحیه اشخاص طبیعیین بر انفس خودشان که ما تعهد کردیم، بر نفس خودمان قرار دادیم که این شخص اعتباری تحقق پیدا کند یا موجود باشد. «نعم لو خصصوا لها مالاً» بله، اگر این اشخاص طبیعیین تخصیص بدهند برای شخص اعتباری «لها» یعنی اشخاص اعتباری که این بهتر بود ضمیر هم مذکر باشد چون قبلش وجود الشخص الاعتباری است. «نعم لو خصصوا له» یعنی لشخص الاعتباری، یا للاشخاص الاعتباريين، «مألاً فهو نوع من التعهد والالتزام»، این بله، یک نوع تعهد است. یک نوع التزام است. که توضیح دادم چه جور می‌شود تعهد و التزام. آن جا هم نگوید خب ملکیت دارد ایجاد می‌کند. خب نه، وقتی شما ملکیت ایجاد می‌کنید کنار ملکیت یکم تعهد دارید. تعهد چیه؟ تعهد این است که این دیگه مال او بدانی، مال خودت ندانی. ملتزم می‌شوی به این که

دیگه خودت تصرف نمی‌توانی بکنی. خودت دیگه نقل و انتقال نمی‌توانی بدهی. دیگه از ملک تو خارج است. تحت سلطان و تصرف تو نیست. انسان وقتی چیزی را تملیک می‌کند یا وقف می‌کند و امثال ذلک، این مشتمل بر تعهد و التزام است. یعنی ملتزم می‌شود در کنار این‌کارش به این‌که دیگه مال خودش نداند. دیگه بدون اجازه من له الاجازه دیگه تصرف نکند و متعهد می‌شود که رفتار کند با این مالی که قبلاً مال خودش بوده، الا مثل مال دیگران. این تعهد و التزام همراهش هست.

س: 13:49 شخص اعتباری؟؟ می‌نویسد طرف خودش متعهد می‌شود که نسبت به این قوانین رعایت بکند. مثلاً اگر گفته این مقدار وام بگیرید، وام می‌دهد؟؟ خب این هم متعهد می‌شود که من این قدر بگیرم فقط از او، پس نسبت به همان قوانینی که شخص اعتباری هم از همان قوانین ساخته شده دیگه ...

ج: نه. شخص اعتباری غیر از قوانینی است که برایش وضع می‌کنند. یک شخصیتی وضع می‌کنند. بعد برای او قوانین ..، قوانین هم ممکن است هی تغییر پیدا کند. به نحو شناور باشد الان قوانین مثلاً ...

س:؟؟ متعهد می‌شوند. نسبت به این شخص اعتباری در راستای این قوانین؟؟

ج: وجودش غیر است. مثل این‌که شما متعهد هستید به دیگران احترام بگذارید. به زید احترام بگذارید، به بکر احترام بگذارید. این تعهد به احترام به او هست اما معنایش این نیست که تعهد به وجود او هم همین جور است. تعهد به وجود او دادی؟ نه، او را خلق کردی.

س: تعهد؟؟ چیزی داشته باشد ولی کدایی باشد؟ خب ما نسبت به او شخص اعتباری است. ما این تعهد را داریم که نسبت به این بانک با این خصوصیات من این جور رفتار کنم.

ج: کی؟

س: من، من که نسبت به ...

ج: شمای منشی یا شمای مردمی که این بانک ...

س: هم من منشی هم نسبت به بقیه.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/10

ج: بله، ببینید؛ اگر اول کلام این است که حالا یک شخص اعتباری درست بشود تا ماها مورد و موضوع برای التزامات و تعهدات ما نسبت به این جور رفتارها نسبت به او پیدا کنیم. اول الکلام است که اصل وجود این با این تعهد درست می شود یا این تعهدها و التزامات بعد الوجود است؟ حرف سر این است. این تعهدها و التزامات بعد از وجود و فراق از وجود چیزی است. می گوئیم حالا ما نسبت به این چیزی که موجود شد بحث این جا این است که اصل آفرینشش به تعهد است. اصل آفرینش این و پدیدار شدن این به عقد این است. آن که فعلاً محل کلام است.

س: 16 مقومات شخص اعتباری را قبول کردید یا؟؟

ج: بله؟

س: ...

ج: بله، قبول کردیم. یعنی ...

س: 16:7

ج: نه.

س:؟؟

ج: نه.

س:؟؟

ج: نه. ببینید؛ آن اگر درست بشود چیز ذا ذمه دارد درست می شود. اگر شخص اعتباری درست بشود چه شخصی دارد درست می شود؟ شخصی که ذمه دارد درست می شود. مثل این که وقتی که انسانی متولد می شود چه انسانی دارد متولد می شود؟ انسانی که ذمه دارد، عقل دارد، شعور دارد. آن جا ...

س: یعنی می فرمایید این التزامی که مثلاً توی عمومات هست التزام عملی است؟ ولی آن التزامی که مثلاً آن افراد دارند ...

ج: نه، التزام کجا عملی است؟ خب التزام عملی است دیگه، خب بله. خب ...

س: این التزامی که این آقایان دارند به خلق شخص اعتباری ...

ج: التزام ندارند. خلق دارند می کنند.

س: ...

ج: تعهد نمی کنند. دارند خلق می کنند. چه التزامی؟

س: اعتبار که می کنند ...

ج: اعتبار دارد می کند. مثل این که طلاق می دهد اعتبار دارد می کند. خب طلاق دارد می دهد. یک چیزی را دارد می آفریند. تعهدی نمی دهد. بله، بعد از این که او را آفرید متعهد می شوم که این مال من مال او باشد و دیگر در این مال تصرف نکنم. مال او بدانم. امثال ذلک. اما الان دارم چه کار می کنم؟ حرف سر این است که چون شما می خواهید به ادله تمسک کنید بگویید اصلاً این کار خودش عقد است. این که دارد این را می آفریند. این که دارد این را انشاء می کند این عهد است، این عقد است. اشکال این است که، اشکال اول این است که این چه عقدی است. اشکال دوم هم این است که این چه عهدی است؟ عهد نمی بندد که. یک کار ابتدائی است دارد ...، با کسی عهد نمی بندد.

س: این که خودشان با هم هیأت مؤسس می نشینند می گویند آقا، ما ...

ج: بنا می گذارند همه شان، بیایید با همدیگر مثل این که هم خوانی می خواهند بکنند. یا مثل این که هم خوانی ...، بله، جعلنا هذا. خلقنا هذا الامر الاعتباری، خب این کاری که حالا از این جمع دارد سر می زند چیه؟ خلق یک چیزی است. التزام نیست، تعهدی نیست به آن چیز که دارد خلق می شود. این مثل این است که کسی که ...

س: التزام باید التزام؟؟ 18 به یک عملی باشد؟

ج: بله، مثل کسی که به این فرمان و یا خواسته حکومت، الان هم که بچه، نسل تان، نسل زیاد بشود، آدم زیاد بشود. خب هر کسی که دارد نسل را زیاد می کند می گوید من تعهد دادم به این بچه. التزام دادم به این بچه، نه. خب دارد، دارد مقدمات آفرینشش را فراهم می کند.

س: شخص اعتباری اصلاً خلقش و ایجادش به آن تعهداتش است، به آن اغراضش هست.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/10

ج: نه، آن‌ها بعد می‌آید. این‌ها می‌شود ...

س:؟؟ آن نباشد این‌ها چیز نمی‌کنند.

ج: نه، درست، نه، می‌شود موضوع. بله. اگر این را نیافریدی موضوع درست نمی‌شود برای آن تعهدات بعدی،

التزامات بعدی ...

س: نه، نه، نه، اصلاً ...

ج: اما إنّما الكلام در این‌که خودش امر متعهد به‌ای است.

س: اصلاً خود وقتی نگاه می‌کند ...

ج: خودش امر متعهد به‌ای است؟ خودش امر ملتزم به‌ای است؟

س: نه، ایجا این‌که ایجاد حقیقی نیست. ایجاد این به همین؟؟

ج: همان؛ همان، بله.

س: مثلاً من می‌شو بازرس‌شان، آقا می‌شود مدیرشان، آن آقا می‌شود ...

ج: آن‌ها بعداً وقتی استخدام شدند می‌شود ملتزم، می‌شود متعهد.

س: نه، نه، همان ابتداء؟؟ اساسنامه این را می‌نویسد.

ج: نه، می‌دانم، اساسنامه نه ...

س: این می‌شود شخص اعتباری با این اجزاء که بنده بازرس هستم. وقتی بازرس هستم یک تعهداتی نسبت

به او دارم.

ج: شما بله، شما بازرس کجا هستید؟ شما بازرس کجا هستید؟

س: بازرس این شخص اعتباری با این اجزاء.

ج: هان! پس شما ...

س: با این؟؟

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/10

ج: نه، نه، می دانم. شما بازرس شخص اعتباری هستید. یعنی پس شخص اعتباری غیر شما است. شما متعهد شدید در اثر این که مثلاً استخدام کردند شما را به این که بازرسی کنید امور این جا را. و ...
س: هم زمان یک انشاء است.

ج: نه، نه، نه.

س: یعنی ما شخص اعتباری را یک بار انشاء نمی کنیم که آقا، مثلاً مؤسسه فلان ...

ج: نه، نه، نه.

س: بعد می گوئیم حالا برای این مؤسسه ما رئیس قرار دادیم، برای مؤسسه بازرس ...

ج: نه، شما انشاء می کنید چیزی را که مکنتف است به تعهداتی از ناحیه مدیرعامل و بازرس و نمی دانم کارمندان و فلان برای او، یعنی این چیزی که تعهداتی دیگران برای او دارند را دارید. اما خود این را که دارید می آفرینید خود این هم تعهد است؟ صحبت سر این است. خود این هم تعهد است؟ نه.

س: ما یک مجموعه ای ایجاد می کنیم با یک مناصبی که گرداننده آن هستند. حالا اشخاص ...

ج: باشه، آن گردانندگان نسبت به این کار تعهد دارند. اما خود این، خود این که شما دارید بانک را خلق می کنید یا این شرکت را خلق می کنید، خلق الشركة، خلق البانک، نمی دانم خلق الصندوق، خلق البیمه و امثال ذلک، این نفس این خلق التزام نیست از ناحیه خالق.

س: از ناحیه ما هم التزام است. یعنی ما چه توی این شرکت منصب داشته باشیم چه نداشته باشیم ...

ج: بعد از این که به وجود آمد شما ملتزم هستید به این که اگر رفتید با او معامله کردید بله، ملتزم باشید. بعد از این که وجود پیدا کرد.

س: اصلاً خلقش به التزامش است. اگر خلق کنند ...

ج: بابا خلق می کنید چی.

س: 21؟؟ می گویند آقا، خلق نکردی، نقض غرض است.

ج: نه.

س: من می‌خواهم بگویم اگر ما گفتیم آقا، من این شخص اعتباری را خلق می‌کنم اما به آثارش ملتزم نیستم، یعنی قبولش ...

ج: نه، آن لغو است.

س: خب همین ...

ج: از باب ...، نه، نه ...

س: یعنی می‌خواهم بگویم اگر لغویت و اثر داشتنش کی هست؟ وقتی که ملتزم باشم به آثارش.

ج: بله، ببینید؛ ...

س: همه‌اش برای آن آثار است که دارم ...

ج: آثار غیر از مؤثر است. حرف سر این است که ذوالاثر؛ این هم با تعهد درست شد؟ با التزام درست شد؟ یا نه، شما یک چیزی را خلق کردید که او دارای یک اموری است که آن امور لا یتحقق الا بالتعهد و اللتزام، این ... مثل این که شما مثلاً فرض کنید می‌گویید آقا، ما مسجد درست کنیم خادم نداشته باشد. می‌شود؟ امام جماعت نداشته باشد. نمازخوان نداشته باشد. خب نمی‌شود. پس مسجد که می‌سازیم باید حتماً یک متولی، یک خادم که در را باز کند، در را ببندد، نمی‌دانم مسائل آن‌جا را، تمیزی آن‌جا را این‌ها را متعهد بشود. این ربطی ندارد به این که ...

س: حاج آقا مسجد درست است ملتزم نباشیم که مردم آن‌جا نماز بخوانند، اگر کسی بخواهد نماز بخواند بیرونش کنیم ...

ج: این معنا ندارد. ببینید این‌ها با هم خلط می‌شود

س: ...

ج: حالا شما ملتزم می‌شوید مردم نماز بخوانند؟ مسجد ...

س: نه مکانی باشد ...

ج: بله مکانی که مُعد است برای این که، یعنی یکی از آثارش است نه معد برای این هم نیست، مکانی است که معد است برای این که نماز در آن خوانده بشود، مکانی است که اعتبار شرعی خاص را دارد، آن ثواب‌های خاص را دارد، آن خصوصیات خاصی را دارد. این جا هم همین است، این جا هم این است که ما یک چیزی را می‌آفرینیم در عالم اعتبار که این تعبیر حالا گفتم این تعبیر تعبیر غیر دقیقی است، در عالم اعتبار نه، در عالم خارج اعتباراً، در عالم خارج بانک را خلق می‌کنیم اما اعتباراً خلق می‌کنیم نه تکویناً، در عالم خارج خلق کردیم البته می‌دانیم که اگر این چیزی که داریم خلق می‌کنیم جوری خلقتش نکنیم که باید دیگران تعهداتی نسبت به آن داشته باشند کذا و فلان فایده ندارد. پس این دوتا را نباید خلط با هدیگر کرد که آیا ذات شخص اعتباری که از طرف معتبرین دارد ساخته می‌شود معتبر دارد خودش التزامی می‌دهد؟ خودش تعهدی می‌کند؟ و متعهد به او این شخص اعتباری است؟ یا نه شخص اعتباری را خلق می‌کند به اعتبار بعد این شخص اعتباری البته منشأ یک اعتباراتی است برای دیگران، حتی برای خود این که الان خلقتش کرده خودش ملتزم می‌شود که الان اموال او را دست نزنند، بدون آن چیزی که در اساسنامه هست تصرف در آن نکند. یا وقتی آمد چیزی را به او خودش بخشید یا تملیک کرد ملتزم دارد می‌شود در کنارش، این‌ها درست است. اما انما الکلام در این است که نفس آن کارش عهد و التزام نیست.

«نعم، لو خصصوا لها» به آن اشخاص اعتباری که گفتم «له» بهتر است باشد چون «الشخص الاعتباری» قبلش ذکر شده «مالاً فهو نوعٌ من التعهد و الالتزام» این بله «و لکن هذا» این تعهد و التزامی که در اثر تخصیص مال پیدا می‌شود این «غیر اعتبار نفس الشخص الاعتباری المنظور الیه فی هذا التقرب» این غیر از آن شخص اعتباری است که در این تقرب ناظر به آن هستیم و آن را می‌خواهیم اثبات بکنیم. «لذالک حتی إذا شملت الأدلة المذكورة مطلق العهد و الالتزام، فإنها غیر كافية لاثبات المدعی» به خاطر همین مطلب که مجرد اعتبار تعهد و التزام نیست حتی اگر شامل بشود ادله‌ی ذکر شده که «أوفوا بالعقود» باشد و «المؤمنون عند شروطهم» باشد، حتی اگر این‌ها مطلق عهد و التزام هم شامل بشود کما این که در آیه‌ی شریفه به تفسیر منقول از امام صادق سلام الله علیه فرمود عقود معنایش است، عقود هم جمع محلی به الف و لام است همه‌ی

عهدها را شامل می‌شود. اما صحبت این است که این مصداقش نیست، این عهد نیست، ولو همه‌ی عهدها را شامل بشود خب این عهد نیست. «فإنّها غیر کافیّة لإثبات المدعی» چون عهد نیست و تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه نه، بلکه در غیر مصداق خواهد بود. وقتی عهد نبود اصلاً در غیر مصداق خواهد بود و این باطل است.

«الاشکال الثالث، و هو أنّ هذا البیان علی فرض تمامیتّه فإنّه یثبت نفس اعتبار الشخص الاعتباری، و لکنّه لا یثبت ما یهمّنا؛ و هو ترتّب الاحکام علی الشخص الاعتباری و تصحیح تصرفاته.» اشکال سوم که بعد خود... این جا هم جواب از آن داده شده این است که خب قبول کردیم که عهد التزام این جا شامل می‌شود، یعنی آن کسانی که می‌آیند شخص اعتباری را اعتبار می‌کنند دارند تعهد می‌کنند، دارند التزام می‌دهند قبول؛ خب این چی مترتب می‌شود بر این مسأله؟ مترتب می‌شود که پس شارع فرموده این عهدی که شما کردید، این التزامی که شما کردید من قبول کردم. خب با این التزام و با این عهد چی می‌شود؟ آن شخص اعتباری تحقق پیدا می‌کند، شرعیت پیدا می‌کند، یعنی شارع هم به او اعتراف می‌کند. خیلی خب اعتراف کرد، ما که عاشق شخص اعتباری بما هو یک شخص اعتباری نیستیم که بگوییم وجود دارد، می‌خواهیم احکام شخص اعتباری را بر آن بار کنیم، بگوییم مالک می‌شود، می‌تواند بفروشد، می‌تواند بخرد و هکذا و هکذا، این‌ها را می‌خواهیم. معامله که ما می‌کنند صحیح است، قرض بگیرند قرض بدهند چه کنند این‌ها. این‌ها را چه جور درست می‌کنید؟ آن ادله‌ی قبلی این‌ها را درست می‌کرد، می‌گفت «احل الله البیع» شامل می‌شود «تجاره عن تراض» شامل می‌شود، از این جا پیش می‌آمدیم، اصلاً اول می‌گفتیم این تجارت است، می‌گفتیم این بیع است، می‌گفتیم که ادله‌ای که، ادله‌ی قرض این قرض است، این‌ها را می‌گرفت این‌ها بود از این کشف می‌کردیم اعتراف را. شما این جا دارید می‌آید از اول مستقیماً اثبات می‌کنید شارع اعتراف کرده، خب اعتراف کرده باشد، خب اعتراف کرده باشد آن بقیه‌ی احکامش را چه جور بار کنیم؟ این را ما می‌خواهیم، مثلاً ما می‌خواهیم بگوییم که مثلاً بابا، ولیّ طفل می‌تواند در اموال طفل تصرف بکند و به مصلحت طفل خرج بکند، اگر طفل خودش مال دارد لازم نیست بابا از کیسه‌ی خودش خرج طفل کند، می‌تواند اموال فرزند را خرجش

بکند و امثال این‌ها. خب یک کسی بیاید بگوید آقا طفل مالک می‌شود، خب مالک می‌شود این دلیل نمی‌شود که ولی‌اش می‌تواند تصرف کند یعنی پدرش می‌تواند تصرف کند مگر یک دلیل دیگری بیاید بگوید. بله مالک شده خب بگذار مالک است بگذار خودش بالغ بشود بیاید تصرف بکند. یا شبهه‌ای که بعضی از فقهاء داشتید از اساتید ما رضوان‌الله علیهم، می‌گفتند بله ما دلیل داریم که دولت مالک است، بله همه‌ی دولت‌ها ولو دولتی جائز باشد حالا مثلاً مالک است، اما از کجا می‌تواند تصرف بکند؟ ما دلیلی بر صحت تصرفات او نداریم اگر حاکم شرعی نباشد دلیلی نداریم خب مالک باشد، اما تصرف چه جور می‌تواند بکند؟ فلذا می‌گوید تصرفاتش نافذ نیست، مثل صغیری می‌ماند که بخواهد بیاید مال خودش را بفروشد، مالک است ولی حق ندارد تصرف بکند. پس بنابراین دو مقام می‌شود این دوتا. این اشکال است

س: ??? 29:10 همان اول هم ما می‌خواستیم اصل وجود آن شخص اعتباری را اثبات کنیم، نمی‌خواستیم ??? معاملات و آن کارهای دیگرش را ...

ج: بله دنبال اعتراف شارع به شخص اعتباری هستیم اما مقصد اعلامی مان چی هست؟ همین‌طور نه این‌که یک چیزی را اثبات کنیم بدون این‌که ...

س: ??? اثبات می‌کنیم با ادله‌ی قبلی مثل تجارت و «احل الله البیع» ...

ج: خب آن‌ها که خودش کافی است احتیاجی به این نداریم. بله این اشکال ندارد شما، ولی خود این صحبت سر این است که آن چیزی که ما یهمنّا نیست. بله خب شما که با آن ادله خودش کافی بود همه چیزها را اثبات می‌کرد دیگر. این دلیل تنهایی خیلی کارایی ندارد، البته بعد خودشان جواب می‌دهند. حالا اصل اشکال را بخوانیم.

«و هو أنّ هذا البيان على فرض تماميته» و بگوئیم اشکال اول وارد نیست، اشکال دوم وارد نیست و تمام است «فإنه يثبت نفس اعتبار الشخص الاعتباری» خود این را اثبات می‌کند «و لکنه لا يثبت ما يهمنّا» آن چیزی که مورد اهتمام ما هست که چی هست؟ «و هو ترتب الاحكام على الشخص الاعتباری و تصحيح تصرفاته.» که می‌آید معامله می‌کند، قرض می‌دهد، قرض می‌گیرد، اجاره می‌کند، بانک مثلاً می‌رود فلان جا را

اجاره می‌کند یک شعبه می‌زند اجاره می‌کند، این‌ها پیش به چه دلیل درست است؟ اجاراتش، معاملاتش، نمی‌دانم قرض دادن‌ها پیش، قرض گرفتن‌ها پیش و و امثال ذلک.

«الا ان یقال» مگر شما این‌جوری جواب بدهید «أَنْ مِنْ یَنْشَأُ» که اگر حال وقت نکردم لغت کنم، اگر یَنْشَأُ اگر لازم باشد که یَنْشِئُ باشد آن‌وقت با یاء باید نوشته بشود که حالا مِنْ یَنْشِئُ می‌خوانم «أَنْ مِنْ یَنْشِئُ الشخص الاعتباری إِنَّمَا یَنْشِئُ شَخْصاً صَالِحاً لِكَسْبِ الْحَقُوقِ وَ تَحْمِلِ التَّزَامَاتِ بِالْعُقُودِ وَ الْمَعَامَلَاتِ» آن این است که ببینید آن کسی که می‌آید شخص اعتباری را انشاء می‌کند خلق می‌کند نمی‌آید یک چیز مجردی را از این چیزها، یعنی من دارم اعتبار می‌کنم یک شخص اعتباری‌ای که له این‌که این تصرفات را بکند، پس این‌ها جزء آن ما يلتزم به است، جزء ما يتعهد به است این امور و اگر گفتیم که این‌جا تعهد صادق است، التزام صادق است و شارع هم دارد می‌گوید به این عقد به این التزام وفادار باش، به این عقدت به این تعهدت وفادار باشد. تعهد من چی بود؟ تعهد من این بود که یک موجود اعتباری درست بشود که له این خصوصیات. این مورد التزام من بود، این مورد تعهد من بود. پس بنابراین ادله هم که دارد می‌گوید «المؤمنون عند شروطهم» پای این شرطت بایست، آن چیزی که من خلقش کردم و اعتبارش کردم و به آن التزام دادم چی بود؟ این بود که این می‌تواند بفروشد، این می‌تواند بخرد، می‌تواند فلان معامله را انجام بدهد و و. پس بنابراین این بیان هم اگر ما از اشکال اول و دوم صرف‌نظر کنیم یا آن‌ها را وارد نداریم اشکال سوم دیگر وارد نیست. کل مدعی را ثابت، همان ما یهمنا را ثابت می‌کند. «إِلَّا أَنْ یُقَالَ: أَنْ مِنْ یَنْشِئُ الشخص الاعتباری إِنَّمَا یَنْشِئُ شَخْصاً صَالِحاً» برای کسب حقوق و تحمل التزامات، بر دوش کشیدن التزامات به عقود و معاملات، حقوقی داشته باشد، مثلاً اگر یک چیزی را خریده حق دارد از آن بایع مطالبه بکند، اگر قرض داده و زمان رسیده حق دارد مطالبه بکند و اگر او اداء نمی‌کند به دادگاه مراجعه بکند، یک چنین چیزی را دارد اعتبار می‌کند که هم حقوق دارد و هم تحمل کرده، بر دوش گرفته التزاماتی که در باب عقود داده در باب، چنین چیزی را دارد اعتبار می‌کند. «و قیام الشارع بامضاء هذا الإنشاء و اعتبار شخص من هذا القبیل؛ معناه امضاء صلاحیة المشار الیها» و قیام نمودن شارع مقدس به امضاء این چنین انشائی و اعتبار شخصی از این قبیل که

این چیزها را فرض این است که آن معتبرش، آن آفریننده‌اش این‌ها را با آن ملحوظ کرده و متعهد شده به آن‌ها. معنای این امضای شارع و قیام شارع به امضاء این، معنایش امضاء صلاحیت «المشار الیها» است، آن نمی‌دانم اشخاص اعتباری است که به آن‌ها اشاره گردیده شد «و بالتالی صحه معاملات و تصرفاته» و معنای قیام شارع به این صلاحیت، صحت معاملات آن شخص اعتباری و تصرفات آن شخص اعتباری است. وقتی شارع قبول کرد که بله من چنین موجود اعتباری‌ای را پذیرفتم، چه موجود اعتباری؟ موجود اعتباری‌ای که ذمه دارد، می‌تواند بخرد، می‌تواند بفروشد، می‌تواند حقوق بدهد، حقوقی دارد و امثال ذلک، پس معاملاتش هم صحیح می‌شود همه‌اش درست می‌شود.

خب «الاشکال الرابع، و هو أنّ الاستدلال المزبور مع الإغماض عن الاشکالات المارّة خاصّ بذلک الصنف من الاشخاص الاعتباریین» اشکال چهارم که اشکال خیلی مهمی نیست و آن این است که این دلیل اخصّ از مدعی است؛ چون کجا این دلیل قابل تطبیق است؟ آن‌جایی که شخص اعتباری به عقد و التزام دارد درست می‌شود. خب آن‌جا می‌گوییم آقا، ای کسانی که آمدید این صندوق را اعتبار کردید شما الان یک تعهدی نسبت به تحقق این صندوق دارید یا یک التزامی نسبت به این تحقق این صندوق دارید، خدا هم فرموده پای این بایستید «المؤمنون عند شروطهم» یا فرموده وفا کنید به این. اما شخصیت التزامی‌ای که آفریده‌ی یک فردی نیست، خودبه‌خود وجود دارد مثل مسجد یا شخص‌های اعتباری دیگری که گفتیم مثلاً فرض کنید که زکات، زکات شارع جعل کرده، خب زکات گفتیم ذمه دارد که گفتیم ولیّ امر اگر دید الان توی مخزن زکات هیچی نیست و الان به خدمت شما عرض شود که مصارف زکات ولیّ موجود است، چکار می‌کند؟ گفتیم که سید در عروه فتوا داده ایشان که ولیّ امر قرض می‌کند برای زکات، یعنی به عهده‌ی زکات قرض می‌کند و آن را خرج می‌کند در آن مصرف زکوی، بعد وقتی که زکات مردم رسید از همین، الان زکات خودش بدهکار است دیگر، این‌ها را پای قرض زکات می‌دهد. پس خود ولیّ امر مقترض نمی‌شود بدهکار نمی‌شود، بدهکار کی هست؟ عنوان زکات، عنوان خمس و هكذا امثله‌ی دیگری که خب این‌جاها که کسی نمی‌آید خلق کند این را تا این‌که شما بگویید تعهدی داده التزامی داده بنابراین مشمول «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند

شروطهم» می‌شود. پس این دلیل نمی‌تواند این‌جا را اثبات کند، این را باید از راه دیگر اثبات کرد. از این جهت گفتیم که این خیلی اشکال مهمی نیست. خب کسی می‌گوید ما این سلسله از امور اعتباری را با این درست می‌کنیم آن‌ها را با یک ادله‌ی دیگر درست می‌کنیم. بله اگر کسی بخواهد با این ادله بگوید من اصلاً شخص اعتباری را بالکلیه با این می‌خواهیم اثبات کنم به او می‌گوییم آقا این اخص از مدعی است.

بله می‌فرمایند که «الاشکال الرابع، و هو أنّ الاستدلال المزبور مع الإغماض عن الاشکالات المارّة» با غمض عین از اشکالات گذشته «خاصٌّ بذلك الصنف من الاشخاص الاعتباریین الذین يعتبرهم الاشخاص الطبیعیون» یعنی آدم‌ها «و لا يشمل عناوین الدولة و الجهات العامّة و امثالها» عناوینی که مثل عنوان دولت باشد یا عنوان جهات عامه مثل علماء، مثل فقرا، مثل مستمندان و امثال ذلك «لأنّها لا تعتبر من قبل الاشخاص الطبیعیین» زیرا این عناوین عامه و جهات عامه و امثال آن‌ها، این‌ها اعتبار نمی‌شوند از قبل اشخاص طبعیین، نه این‌ها خودبه‌خود یک امور انتزاعیه هستند که منشأ انتزاعش که باشد هست. «فیکون هذا الوجه اخص من المدعی الذی هو الاعتراف بكلّ الاشخاص الاعتباریین» پس اخص از مدعی می‌شوند.

خب این تا این‌جا به خدمت شما عرض شود که استدلال به عموم، دلیل اول ما استدلال به مطلقات و عمومات بود که نتیجه این شد که به بخشی از این عمومات و اطلاقات به بعض تقاریب گذشته می‌توانیم تمسک کنیم و اشکالاتش هم برطرف شد، همان «احل الله البیع» البته «احل الله البیع» کتاب نه، قرآن، «احل الله البیع»ی که در روایت وارد شد. چون «احل الله البیع» کتاب را گفتیم در مقام بیان نیست ولی «احل الله البیع»ی که در روایت معتبره از امام صادق سلام الله علیه هست آن چرا، آن در مقام بیان است، چون حضرت خودشان تطبیق کردند به موردی، گفتند مگر «احل الله البیع» نیست، پس معلوم می‌شود حضرت در مقام بیان است. و آیه‌ی تجارت و هم‌چنین «اوفوا بالعقود» که حالا «اوفوا بالعقود» محل اشکال واقع شد به این بیانش، اما «اوفوا بالعقود»ی که بخواهیم به معاملاتش تطبیق کنیم آن نه، آن اشکالی ندارد. یعنی اگر بانک آمد چکار کرد؟ ممثل بانک با یک کسی عقد اجاره بست، یک مکانی را برای بانک اجاره کرد، خب می‌گوییم «اوفوا بالعقود» این‌جا شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌شود، وقتی شامل شد به همان بیاناتی که گفته

شد آن وقت می‌گوییم مثبتات امارات حجت است پس معلوم می‌شود شارع آن بانک را قبول کرد که این دارد می‌گوید عقدت درست است، آن را قبول نکرده بود چطور می‌گوید عقدت درست است؟ خب این، آن ادله، بخشی از آن ادله را قبول کردیم فلذا بحمدالله می‌توانیم بگوییم شخصیت‌های اعتباری به واسطه‌ی بعض ادله‌ی گذشته، به ادله‌ی گذشته و به بعض تقاریر تمام است و این خیلی بحث مهمی است که این ما بتوانیم شخص‌های اعتباری را تمام بکنیم و دلیل شرعی برایش پیدا بکنیم. چون بزرگانی که تسلیم این ادله نشدند و قبول نکردند یا به ذهن شریف‌شان نیامده خب آن‌ها مشکلات بزرگی دارند. مثلاً آن بانک‌ها را تماماً چی می‌دانند؟ بسیاری از اموال بانک‌ها را مجهول المالک می‌دانند، می‌گویند بانک که مالک نشده، شخص اعتباری که نداریم، این‌ها پول‌های مردم است کله‌ی هم ریخته، نمی‌دانیم این مال کی هست، آن مال کی هست، آن مال کی هست؟ بله حالا البته این جاها باید دقت کرد مثلاً آن پولی که بانک دارد روزهای مثلاً ایام نوروز و این‌ها نمی‌دانم پول نوی نو می‌دهد که هنوز توی جیب کسی نرفته آن مجهول المالک نیست، آن مال کسی نیست، ولی این پول‌هایی که مال مردم شده بعد آمدند توی بانک گذاشتند این‌ها کله‌ی هم ریخته شده می‌گوید آقا این مال بانک نیست که، چون من قبول ندارم بانک ذمه دارد، بانک نمی‌دانم معامله می‌تواند بکند، می‌تواند قرض بگیرد، می‌تواند ودیعه پیش آن گذاشته بشود، هیچی. خب آن‌ها مشکلات فراوانی دارند آن بزرگان، اما اگر شما اثبات کردید که بله با این ادله توانستید اثبات بکنید خب بانک هم می‌شود مالک و ذمه دارد مثل یک آدم طبیعی می‌ماند در این قسمت‌ها. شرکت‌ها همین‌جور می‌شوند، نمی‌دانم صندوق‌ها همین‌جور می‌شوند و بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

هدف از این‌که این اباحت آمده در سطح خوانده بشود و بعد ان‌شاءالله مورد عنایت واقع بشود در خارج و این‌ها محور کلمات و اباحت واقع بشود همین است که این مشکلات بتواند کم‌کم ان‌شاءالله، یعنی کنار نباشد بیاید در متن بحث‌ها و اظهارنظرها و دقت‌ها و مباحثات، همان‌جور که اباحت دیگر در اثر این بحمدالله رشد کرده و ابعاد آن روشن شده ان‌شاءالله این‌ها هم همین‌جور بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/10

پایان